



چهارشنبه ۷ آذر ۱۴۰۳
وطن امروز | شماره ۴۹۱۹

فرهنگ و هنر

اخبار

برگزیدگان کنگره ادبی

«فخر ایران» معرفی شدند

در اختتامیه پنجمین کنگره ادبی فخر ایران ۷ نفر به عنوان برگزیده معرفی شدند و از آنها تجلیل شد. اختتامیه پنجمین کنگره ادبی «فخر ایران» دیروز در حوزه هنری انقلاب اسلامی برگزار شد. این کنگره که هر سال با محوریت دستاوردها و ویژگی‌های شهید فخری‌زاده پدیداری آثار شاعران است، توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح برگزار می‌شود. فراخوان پنجمین دوره از این کنگره حدود یک ماه پیش منتشر و محورهای آن «شهید فخری‌زاده، کاپوس اسرائیل»، «روحیه ولایتمداری شهید»، «روحیه ایستادگی، مقاومت و استکبارستیزی شهید»، «تلاش‌های ماندگار علمی و عملی ایشان»، «طبع شاعرانه ایشان» و «سبک زندگی ایرانی -اسلامی» اعلام شد. همچنین علاقه‌مندان تا ۲۰ آبان فرصت داشتند آثار خود را به دبیرخانه این کنگره بفرستند. برگزیدگان این کنگره به این شرح هستند:
فائزه زرافشان، محمد زارعی، مجید لشکری، قاسم پای، حیدر منصوری، سیدعلی نقی و فاطمه نالی‌زاد.
شاعران این افراد از بین ۴۶۷ شعر در قالب‌های ادبی، غزل، قصیده، مثنوی، سپید، رباعی، دوبیتی، ترانه و... که به دبیرخانه کنگره فرستاده شده بود، برگزیده شد.

معرفی مستندهای کوتاه بخش

بین‌الملل جشنواره «سینماحقیقت»

۱۶ مستند کوتاه در بخش مسابقه بین‌الملل هجدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» رقابت می‌کنند.

مستندهای کوتاه حاضر در بخش مسابقه بین‌الملل هجدهمین جشنواره «سینماحقیقت» معرفی شدند. ۱۶ مستند از پرزبل، قرقیزستان، فرانسه، هند، مصر، یونان، آمریکا، سوئیس، لهستان، مکزیک، بلژیک، یمن، عراق، کوروو، استونی و فلسطین در بخش مستندهای کوتاه بین‌الملل هجدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» حضور دارند.

«پزشک جوان»، «گسسته»، «نیمه پر لیوان را نگاه کن»، «زردابه»، «سفر با پای برهنه»، «سیل»، «بوسکور در پیست دوچرخه‌رانی»، «عشق ما الفسینا»، «تاتول: یک داستان عاشقانه»، «شش قبر»، «باشیا: سه داستان کوتاه»، «پسر ماهی»، «خاطرات عمیق»، «سطل»، «بروکسل، در نمایی نزدیک»، «سینما گاردین» مستندهای کوتاه این دوره هستند.

هجدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» ۱۸ تا ۲۵ آذر به دبیری محمد حمیدی‌مقدم برگزار می‌شود.

تحویل لیست فیلم‌های کوتاه

مورد تأیید به دبیرخانه فجر

دبیرخانه چهل‌ویکمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران، لیست فیلم‌های واجد شرایط برای حضور در چهل و سومین دوره جشنواره فیلم فجر را به دبیرخانه این رویداد تحویل داد.

در آستانه برگزاری چهل‌وسومین دوره جشنواره فیلم فجر، دبیرخانه جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران، لیست اولیه فیلم‌های انتخابی مورد تأیید هیات انتخاب شامل ۱۲۸ فیلم از بخش داستانی این جشنواره را به دبیرخانه فجر تحویل داد.

طبق فراخوان جشنواره فیلم فجر، تا سال گذشته صرفاً فیلم‌های داستانی راه‌یافته به بخش مسابقه سینمایی ایران در جشنواره فیلم کوتاه تهران، امکان راه‌یابی و رقابت در جشنواره فیلم فجر را داشتند اما پس از تغییرات آیین‌نامه‌ای از دوره چهل و سوم «فیلم‌های معرفی شده توسط هیات انتخاب جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران» واجد پذیرش برای بخش فیلم کوتاه فجر خواهند بود و این فرصت محدود به فیلم‌های راه‌یافته به جشنواره تهران نیست.

بر همین اساس، دبیرخانه چهل‌ویکمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران، لیست ۱۲۸ تایی اولیه از فیلم‌های مورد تأیید هیات انتخاب خود را به دبیرخانه جشنواره فیلم فجر ارسال کرده و صاحبان این آثار توسط این دبیرخانه برای بررسی وضعیت آثار و تعیین شرایط پذیرش، فراخوانده می‌شوند.

چهل‌وسومین جشنواره فیلم فجر به دبیری منوچهر شاهسواری بهمن امسال در تهران برگزار خواهد شد.

عرضه سفرنامه‌ای به لبنان

با طعم توفان الاقصی

کتاب «جاده کالیفرنیا» نوشته محمدعلی جعفری توسط انتشارات سوره مهر منتشر و روانه بازار نشر شد. این کتاب دربرگیرنده سفرنامه نویسنده به لبنان مصادف با توفان الاقصی است.

جعفری در ابتدای آغاز عملیات توفان الاقصی مصادف با مهر ۱۴۰۲ به قصد روایتگری و نزدیک شدن به اتفاقات غزه، تنها و بدون وابستگی به سازمان یا نهادی خاص راهی بیروت و جنوب لبنان می‌شود، جایی که به دلیل هم‌مرز بودن با فلسطین بوی جنگ و ویرانی آنجا هم به مشام می‌رسیده است.
راوی در این سفر که ۲۵ روز به طول می‌انجامد، هم‌زمان با رصد رخدادهای غزه، کنار مردم بیروت و جنوب لبنان می‌ماند و خاطرات آنها را از درگیری با صهیونیست‌های جنایتکار ثبت و ضبط می‌کند.
محمدعلی جعفری در «جاده کالیفرنیا» دنبال یافتن سوز‌های بکر همه‌جا قدم گذاشته و به مناطق مختلف لبنان از جمله صور، بازوریه، صیدا و شهر ضاحیه که امروز هدف اصلی ارتش متخاصم اسرائیل است، هم سفر کرده است. حضور در اردوگاه فلسطینیان در لبنان یکی از جذاب‌ترین بخش کتاب است که به گفته نویسنده کمتر ایرانی به آن گذاشته و تصویر رسانه‌ای روشنی از آن در دست نبوده است.
در آخر هم با ماجراجویی راوی، تجربه‌ای از زیست جهادی نیروهای مقاومت برای مخاطب به نمایش درمی‌آید. گفتگو با عاملان عملیات استشهادهای اسرایی زن و رفقای شهید چمران در لبنان از دیگر مطالب «جاده کالیفرنیا» است.

حضرت امام صادق(ع)

کسی که دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه باید ببیند آیا نمازش او را از زشتی‌ها و پلای‌های دور کرد درود است یا خیر. به همان اندازه که دور کرد، قبول شده است.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سر‌دبیر: سید علیدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۲۷۲۸ | تلفن: ۶۶۴۱۲۷۲۸ | نمابر: ۶۶۴۱۲۷۲۸
پيام‌سان: vataneemrooz | پست الکترونیک: info@vataneemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۲۳۰۰

وطن امروز

نقدی بر فقدان سینمای ملی و ضرورت فهم آن در سیاست‌گذاری فرهنگی دولت

جای خالی رؤیای ایرانی

در مقام یک ملت متحد و دیگر اینکه خیر عمومی را تأمین کنند. پس همچنان که فرهنگ و در اینجا سینما را از دولت گریزی نیست، دولت‌ها هم نمی‌توانند شانه چيست. ولی عینک دببینی را درآورده و اینطور فرض می‌گیریم که می‌دانند؛ فرض محال که محال نیست. جوابی که به این سؤال داده می‌شود بسیار درست است. هنر، آزادی است اما اگر این جواب فلسفی را همین‌چور در نظر بگیریم، کاری انتزاعی کرده‌ایم. پاسخ به این پرسش باید بتواند به نحوی باشد که در واقعیت مؤثر، نمود یابد. برای همین باید بپرسیم میدان هنر چیست؟ برای اینکه جواب دادن به این پرسش از حوصله خارج است، بگذارید قدری سؤال مشخص‌تری مطرح کنیم: میدان سینما چیست؟ چه مؤلفه‌هایی بر آن اثر می‌گذارد؟ همین که این سؤال را از اهالی سینما بپرسید به شما خواهند گفت هنر بدون نهادهای اجتماعی و سیاسی که محل انتشار فیلم است، یک مفهوم انتزاعی است. فیلم برای نمایش به سینما، تجهیزات، عوامل، تماشاگر و منتقد و رسانه نیاز دارد. پس همین که در جهان امروز از فیلمسازی حرف می‌زنیم، حتی اگر آن را مقدم بر اینکه صنعت باشد هنر بدانیم، در اصل از شبکه‌ای پیچیده از انسان‌ها و نهادهای سخن می‌گوییم. این گزاره نشان می‌دهد سینما را بدون نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تصور کردن، یک بازی انتزاعی با منتفی مفهوم است که در نهایت سرر از خیالبافی درمی‌آورد. اینکه سینما را با این نهادهای چه کار، یا اینکه سینماگر مستقل است، مطلقاً در این جهان معنایی ندارد. اگر کسی جهانی سراغ دارد که این میزان از استقلال در آن یافت می‌شود، به دیگران همان را نشان دهد!

پس ما چاره‌ای نداریم جز اینکه وقتی به سینما فکر می‌کنیم تنها به نهادهای دیگر فکر نکنیم، بلکه حتی به دولت هم ببندیشیم. باز اگر کسی جهانی بی‌دولت می‌شناسد، به ما نیز معرفی کند. فرهنگ در جهـان امروز باید با این لویاتان زندگی کند اما این لویاتان هم باید فرهنگ را در خدمت همان چیزی قرار دهد که بهانه تاسیـش امر ملی، دولت‌ها باید حافظ کیان کشور باشند و مردم

ادامه دادن شمردن اثرات تخریبی دولت - حاکمیت به عنوان ابرسرمایه‌گذار سینما وجهی ندارد، چه اینکه تقریباً همه اهالی این حوزه می‌دانند این لیست ممکن است به چه مواردی ختم شود. از این گذشته همین پولپاشی بعضاً نجومی چه آورده فرهنگی‌ای داشته است؟ منظورم از آورده فرهنگی بهانه وجودی یک سازمان سینمایی دولتی است، یعنی حراست از امر ملی و تأمین خیر عمومی. چند فیلم با لحاظ فرم سینمایی ساخته شده که به بخشی از حافظه فرهنگی ما بدل شود؟ سینمای دولتی در این چند سال، چه شخصیتی حتی نزدیک به مختار ثققی ساخته است؟ کدام تصویر از ایران را این نهادهای ساخته و در نهایت از دل آن به یک فیلم سینمایی رسیده‌اند؟ اگر قرار بود با پول و تجهیزات به این چیزها برسیم که تاکنون باید رسیده بودیم دیگر چه نیازی بود که در مهم‌ترین جشنواره ملی‌مان بخش جایزه نگاه ملی داشته باشیم. وقتی چنین بخشی می‌گنجانیم و نهادهای سینمایی دولتی بر سر جایزه آن با هم رقابت می‌کنند، یعنی اینک سینمای ملی نداریم.

اغلب کارشناسان فوتبال وقتی به صداوسیما می‌آیند نخستین - و شاید دودستی‌ترین - نقدشان به فوتبال ایران به‌مثابه یک کل، این است که نسبت به ساخت بازیکن غافل است. اگر این را دربارۀ فوتبال بتوان گفت، چرا دربارۀ سینما نتوانیم؟ مسالۀ این است که انجام این کار کمی پیچیده و متأسفانه دیربازده است. برای همین مورد مطلوبی

با نگاهی عاقل اندر سفسیه می‌گویند هنر بدون آزادی پروپاگانداست. من البته تردید دارم که مثلاً بداندند آزادی شرط امکان هنر است یا اصلاً پروپاگاندا چیست. ولی عینک دببینی را درآورده و اینطور فرض می‌گیریم که می‌دانند؛ فرض محال که محال نیست. جوابی که به این سؤال داده می‌شود بسیار درست است. هنر، آزادی است اما اگر این جواب فلسفی را همین‌چور در نظر بگیریم، کاری انتزاعی کرده‌ایم. پاسخ به این پرسش باید بتواند به نحوی باشد که در واقعیت مؤثر، نمود یابد. برای همین باید بپرسیم میدان هنر چیست؟ برای اینکه جواب دادن به این پرسش از حوصله خارج است، بگذارید قدری سؤال مشخص‌تری مطرح کنیم: میدان سینما چیست؟ چه مؤلفه‌هایی بر آن اثر می‌گذارد؟ همین که این سؤال را از اهالی سینما بپرسید به شما خواهند گفت هنر بدون نهادهای اجتماعی و سیاسی که محل انتشار فیلم است، یک مفهوم انتزاعی است. فیلم برای نمایش به سینما، تجهیزات، عوامل، تماشاگر و منتقد و رسانه نیاز دارد. پس همین که در جهان امروز از فیلمسازی حرف می‌زنیم، حتی اگر آن را مقدم بر اینکه صنعت باشد هنر بدانیم، در اصل از شبکه‌ای پیچیده از انسان‌ها و نهادهای سخن می‌گوییم. این گزاره نشان می‌دهد سینما را بدون نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تصور کردن، یک بازی انتزاعی با منتفی مفهوم است که در نهایت سرر از خیالبافی درمی‌آورد. اینکه سینما را با این نهادهای چه کار، یا اینکه سینماگر مستقل است، مطلقاً در این جهان معنایی ندارد. اگر کسی جهانی سراغ دارد که این میزان از استقلال در آن یافت می‌شود، به دیگران همان را نشان دهد!

پس ما چاره‌ای نداریم جز اینکه وقتی به سینما فکر می‌کنیم تنها به نهادهای دیگر فکر نکنیم، بلکه حتی به دولت هم ببندیشیم. باز اگر کسی جهانی بی‌دولت می‌شناسد، به ما نیز معرفی کند. فرهنگ در جهـان امروز باید با این لویاتان زندگی کند اما این لویاتان هم باید فرهنگ را در خدمت همان چیزی قرار دهد که بهانه تاسیـش امر ملی، دولت‌ها باید حافظ کیان کشور باشند و مردم

ادامه دادن شمردن اثرات تخریبی دولت - حاکمیت به عنوان ابرسرمایه‌گذار سینما وجهی ندارد، چه اینکه تقریباً همه اهالی این حوزه می‌دانند این لیست ممکن است به چه مواردی ختم شود. از این گذشته همین پولپاشی بعضاً نجومی چه آورده فرهنگی‌ای داشته است؟ منظورم از آورده فرهنگی بهانه وجودی یک سازمان سینمایی دولتی است، یعنی حراست از امر ملی و تأمین خیر عمومی. چند فیلم با لحاظ فرم سینمایی ساخته شده که به بخشی از حافظه فرهنگی ما بدل شود؟ سینمای دولتی در این چند سال، چه شخصیتی حتی نزدیک به مختار ثققی ساخته است؟ کدام تصویر از ایران را این نهادهای ساخته و در نهایت از دل آن به یک فیلم سینمایی رسیده‌اند؟ اگر قرار بود با پول و تجهیزات به این چیزها برسیم که تاکنون باید رسیده بودیم دیگر چه نیازی بود که در مهم‌ترین جشنواره ملی‌مان بخش جایزه نگاه ملی داشته باشیم. وقتی چنین بخشی می‌گنجانیم و نهادهای سینمایی دولتی بر سر جایزه آن با هم رقابت می‌کنند، یعنی اینک سینمای ملی نداریم.

اغلب کارشناسان فوتبال وقتی به صداوسیما می‌آیند نخستین - و شاید دودستی‌ترین - نقدشان به فوتبال ایران به‌مثابه یک کل، این است که نسبت به ساخت بازیکن غافل است. اگر این را دربارۀ فوتبال بتوان گفت، چرا دربارۀ سینما نتوانیم؟ مسالۀ این است که انجام این کار کمی پیچیده و متأسفانه دیربازده است. برای همین مورد مطلوبی

برای پر کردن کارنامه و ذهن عددزده و آمارآلود ما نیست. راه ساخت سینمای ملی نیز، تربیت سینماگر ملی است. البته این را هم با ورکشاپ و دوره‌هایی کدایی نمی‌توان. تربیت سینماگر ملی به معنای تربیت سینماگر وابسته به جریان فکری خاصی نیست؛ آزادی شرط امکان هنر است. تربیت سینماگر ملی، یعنی تربیت سینماگری با احساس تعلق به ایران، تعلق به مردمی که سینماها را با مالیات آنها می‌سازند. سینماگر ملی، بوقچی ایران است. به این معنا که در نهایت، ششمش به نگاه مردمش و پشتش به فرهنگش گرم است، اما اگر ظرافت‌های ساخت فرهنگی را نشاناسیم ممکن است همین جا به چاه ویل شعار بیفتیم. تصویر، ساختنی است. نهاد سینمایی دولتی باید پیش از هر چیز تصویری از ایران فرهنگی و تخیلی از ایران فردا بسازد. آمریکایی‌ها وقتی بقیه را خرده‌فرهنگی دانستند که رویای آمریکایی را ساختند. رویای ایرانی خیالبافی شعارین یک افق در سالی معین نیست؛ رویای ایرانی ترسیم یک جهان فرهنگی متفاوت است. جهانی که در آن بهشت زیر پای مادر است، پدر محترم است و خانواده نخستین خاستگاه و واپسین سنگر است؛ دوستی محترم است؛ دروغ قرین خشکسالی است؛ انسان حریم دارد و همین انسان محترم تخیل یک جهان عادلانه است که می‌توان فیلمسازی صاحب فرم یافت. فرم چیزی نیست که با تکنیک و تجهیزات به دست آید، فرم بسینمای ملی، باید از ناخودآگاه سینماگری بیاید که به این تصویر و جهان ایرانی علاقه‌مند است. نمی‌توان به سوزۀ علاقه‌نداشت آن را مدح کرد. سینما مدیوم بی‌رحمی است؛ آن چشم جادویی دوربین خیلی زود شما را لو می‌دهد.

این نوشتار ایدا مخالف ساخت فیلم‌های سینمایی پرزبانه و بیگ پروداکشن از سوی دولت نیست اما در، را با مسکن نمی‌توان تخفیف داد ولی درمان نمی‌توان کرد. اینکه فارابی یا اوج فیلمی بسازد درباره یک شخصیت برجسته دفاع مقدس اما خروجی، یک خلبان دکوراتیو باشد، چیزی بیش از شکست است؛ چنین چیزی در لبه فاجعه می‌آیند. فاجعه از این نظر که همان تصویر مبهم ولی اسطوره‌ای ما از مثلاً شهید شیرودی را هم مغشوش می‌کند. شما می‌توانید مالک اشتر خوبی بسازید و وقتی به مالک فکر می‌کنید، گرم دار بوش از چمنند در ذهن‌تان بیاید، یا شیرودی‌ای بسازید که فقط فارسی حرف می‌زند، این فاصله را نباید در جایی جز فیلمساز و فرم جست‌وجو کرد. چرا آژانس شیشه‌ای یا مهاجر هنوز فیلم‌های مهمی هستند؟ پاسخش در ابراهیم حاتمی کیاست. جواش در فیلمسازی است که هم تکنیک بلد بود هم حاج‌کاظم را دوست داشت. راه چاره تربیت سینماگر است. این تربیت را هم با شعار سرهم‌بندی نمی‌توان. اولاً باید تصویر ساخت؛ یک جهان ایرانی چگونه جهانی است. چه مؤلفه‌هایی دارد و چگونه به آینده گشوده است؟ ثانیاً باید نظام جامع تربیت سینمایی داشت.

این نظام باید چنان گسترده باشد که بتواند سراسر کشور را پوشش دهد. حلقه‌های تنگ فیلمسازی که به این نهادهای دسترسی دارند باید شکسته شود؛ جوانان و انجمن‌های سینمای جوان به‌جد گرفته شوند. مهم‌ترین راه ایجاد علقه که نخستین گام تربیت ملی هم است، امکان بازنامه‌ی دادن است. یعنی فیلمساز جوان تیریزی بداند اگر حصارهای تنگ شبه‌مافیایی سینمای خصوصی او را نمی‌بینند، فارابی و اوج به او میدان می‌دهند.

درباره مردی که مشی رفتار و منش هنرش، درسی است برای هنر و آموزه‌ای برای هنرمند

به یاد استاد

با چهره و میمیک‌های پر حرف بدون دیالوگ، کمال‌الملک را به یکی از به‌یادماندنی‌ترین نقش‌های تاریخ سینمای ایران بدل کرد.

از تفنگ تا قلم

اگر کسی بخواهد کارنامه مشایخی را تنها در یک اثر خلاصه کند، شاید بهترین انتخاب «هرزداستان» باشد این سریال که میان سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۶ ساخته شد، شاهکاری از علی حاتمی بود که مشایخی در آن نقش «رضا تفنگچی» و «رضا خوشنویس» را ایفا کرد. این شخصیت که در گذر زمان و حوادث به هم پیوند می‌خوردند، تصویری از تعهد، اخلاق و مبارزه را به نمایش می‌گذاشت. رضا خوشنویس، با آن صدای متین و چهره آرام، گویی پژواکی از صداقت و شرافت بوده‌ارزش‌هایی که مشایخی نه فقط در نقش‌هایش، بلکه در زندگی واقعی نیز بدان وفادار بود.

سینما، تلویزیون و تئاتر؛ گسترده‌ای از نقش‌آفرینی‌ها
جمشید شایبونی در طول دوران فعالیت خود، بیش از ۱۰۰ اثر هنری در سینما، تلویزیون و تئاتر خلق کرد. فیلم‌هایی چون «گلو»، «شازده احتجاب»، «طلوع افواج» و «گل‌های داوودی» هر یک برگ زرینی در دفتر سینمای ایران هستند که با نام او گره خورده‌اند. در تلویزیون نیز آثاری از او چون «سرپدازان» و «امیرکبیر» به یادگار مانده است. او نه‌تنها در نقش‌های تاریخی و سنگین، بلکه در آثار اجتماعی و حتی طنز نیز درخشید. توانایی او در به تصویر کشیدن طیف گسترده‌ای از شخصیت‌ها، از مردی ساده و مهربان تا چهره‌ای مقتدر و استوار، نشان از مهارت و وسعت هنر او در بازیگری داشت.

تکلمه در روزگاری که سینما بیش از هر زمان دیگر نیازمند بازگشت به ریشه‌های اخلاق و اصالت است، نام استاد جمشید مشایخی، به‌عنوان الگویی برای هنرمندان نسل جدید می‌درخشد. او نشان داد هنر، نه‌تنها ابزاری برای سرگرمی، بلکه راهی برای تعلیم و تربیت است. نقش‌های او، هر یک درسی از محبت، شرافت و انسانیت بود. کارنامه‌ی ترین چهره یک پدر، از بزرگان عرصه تصویر و بزرگواران ۵ تن سینما؛ آقایی و والاتقلمی، مراسم بود و مهر پدر با مهر نقش‌هایش، صحنای بر آن امر.

شهر سلوغ و پرازدحام، گهواره‌ای بود برای پرورش جوانی که قرار بود پدر سینمای ایران شود.

از امیربه تا صحنه

مشایخی در روزهایی که فرهنگ، آرام آرام از سایه سنت به روشنای مدرنیته گام برمی‌داشت، خود را در دنیای هنر غوطه‌ور ساخت اما این غوطه‌وری نه از سر تفنن که از سر دغدغه و عشقی عمیق به نمایش بود. او با ورود به اداره هنرهای دراماتیک در سال ۱۳۲۶، کار خود در این عرصه را به طور حرفه‌ای آغاز کرد.

شکست‌شکوفایی

سال ۱۳۴۴ جمشید مشایخی با فیلم «خشت و آینه» به کارگردانی ابراهیم گلستان، برای نخستین بار با هنر هفتم هم‌نشین شد. این فیلم، سرآغاز راهی بود که او را به یکی از ستون‌های سینمای ایران بدل کرد. هر چند در آغاز، چهره‌ای آرام و کم‌ادعا داشت اما نقش‌آفرینی او با تحسین مخاطبان همراه بود.

دایمی با هیبت پدر

نقطه عطف کارنامه جمشید مشایخی، سال ۱۳۴۸ در فیلم «قصر» بود. مسعود کیمیایی، به مرحمت قلم و الطاف دوربینش تصویری از غیرت، مرام و مردانگی را در قالب «خان دایی» ترسیم کرد اما این مشایخی بود که با چشمان نافذ و صدای متینش، این کاراکتر را از سطح یک پرسوناژ عادی فراتر و به نمادی از اخلاق و اصالت تبدیل کرد. «خان دایی» نه یک شخصیت داستانی که تصویر—ی از پدیری بود که هر بیننده در وجود او، حس امنیت و وقار را لمس می‌کرد.

بیوند هنر و حقیقت

سال ۱۳۶۳، مشایخی بار دیگر با اثری از علی حاتمی به اوج رسید. «کمال‌الملک»، نه‌تنها داستان زندگی یکی از برجسته‌ترین نقاشان ایرانی بود، بلکه فرصتی برای جمشید مشایخی بود تا بار دیگر وجهی متفاوت از قدرت بازیگری خود را به نمایش بگذارد. نگاه‌های گیرا، دیالوگ‌های وزین با لحنی گرم و هم‌زمان بازی هنرمندانه

گروه فرهنگ و هنر؛ یکی از بزرگان عرصه تصویر و بزرگواران ۵ تن سینما؛ جمشید مشایخی، مردی که هرچند رضا تفنگچی را با جوهر رضا خوشنویس رو به کافذ دوربین پیاده و کمال‌الملک را با روایت روان سعدی بر قاب دیدگان بیننده قلم زد؛ لیک از همان اول مراتب مهتری را با «خان دایی» قیصر طی می‌کرد. آقایی و والاتقلمی، مراسم بود و مهر پدر با مهر نقش‌هایش، صحنای بر آن امر. امروز اگر بود، ۹۰ ساله می‌شد و طبعاً با همان لحن و ایبت پدرا نه و عین حال مهربانش، همچون همیشه خاطره‌های داشت ناشنیده و شنیدنی در پُر شال پُربارش باری! کنون که نبود سایه پلری بیش از هر زمان بر سر سینمای این روزها حس می‌شود، کنسون که ردایلی اخلاقی بار دایی ملبس به ژانر طنز جای خود را به آثار پندآموز با درون‌مایه‌ی سرشار از فضایل رفتاری داده است؛ مروری بر منش نقش‌های مشایخی و نگاهی بر زندگی هنری او، شاید تلنگری باشد برای فیلمسازان و هنرمندان حال حاضر کشور.

تولد

از همان روز نخست که چراغ زندگی در خانه‌ای ساده در محله امیریه تهران روشن شد، شاید هیچکس این نمی‌کرد این کودک با قلبی آکنده از هنر، روزی چراغ پرده نقره‌ای ایران را فروزان تر کند. جمشید مشایخی، زاده ۶ آذر ۱۳۱۳، نه‌تنها در خانواده‌ای ریشمار و نجیب رشد کرد، بلکه جوهره وجودش از همان ابتدا به جادوی هنر آغشته بود. او اگر چه اصالتاً به دیار زیبای تکلیان بازمی‌گشت اما تهران، این

